

دوره جدید - شماره سوم

دیماه 1396 ژانویه 2018



سرمقاله:

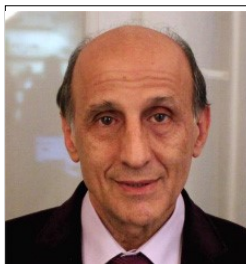
برآمد اعتراضی مردم، گامی به پیش!

برآمد اعتراضی اخیر مردم کشورمان فصل جدیدی را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و بنیان آینده‌ی کشور گشوده است. اعتراضات مردم با شعار علیه فقر، گرانی، اختلاس‌های کلان و فساد حکومتگران، سیاست‌های منطقه‌ای رژیم آغاز شد اما، به سرعت تمام ارکان حکومت را زیر ضرب قرار داد. معترضان در اقصی نقاط کشور با صراحت تمام نه فقط سیاست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف، بلکه خود ارکان حکومت را زیر سوال برده و خواستار برچیدن بساط آن و در انداختن طرحی نو شدند.

صفحه 2



**حضور زنان
در فعالیت سیاسی،
محدودیت‌ها و علل آن**
فرزانه عظیمی
صفحه 6



**ایران
در آستانه یک تحول!**
مصطفی مدنی
صفحه 5



**خودکشی در زندان
به چه معناست؟**
محمد اعظمی
صفحه 3

**همه زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان
در اعتراضات مردمی، باید فوراً آزاد شوند!**

صفحه 4

سرمقاله:

برآمد اعتراضی مردم،

گامی به پیش!

برآمد اعتراضی اخیر مردم کشورمان فصل جدیدی را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و بنیان آینده‌ی کشور گشوده است. اعتراضات مردم با شعار علیه فقر، گرانی، اختلاس‌های کلان و فساد حکومتگران، سیاست‌های منطقه‌ای رژیم آغاز شد اما، به سرعت تمام ارکان حکومت را زیر ضرب قرار داد. معترضان در اقصی نقاط کشور با صراحت تمام نه فقط سیاست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف، بلکه خود ارکان حکومت را زیر سوال برده و خواستار برچیدن بساط آن و در انداختن طرحی نو شدند. شعارها به روشنی معنای عبور عبور از جمهوری اسلامی، فرهنگ حاکم بر آن و گذر از همه‌ی جناح‌های آن داشت.

خانم‌ای رهبر حکومت، برآمد مردم را به روال همیشگی‌اش توطئه دشمن دانست و به دنبال آن دستگاه‌های سرکوب حکومت یکی بعد از دیگری به صف آرائی در برابر جنبش مردم برخاستند و آخرین اخبار رسمی حاکی است که بیش از ۳۷۰۰ نفر بازداشت شده‌اند، ۲۷ نفر کشته و تعدادی نیز مفقود شده‌اند. همزمان با این اعتراضات، بسیاری از فعالان فعالان صنفی و سیاسی نیز بازداشت شده‌اند. این بار حکومت ترفند جدیدی برای سر به نیست کردن بازداشت شدگان به کار گرفته است. چند نفر در زندان‌ها «خودکشی» شده‌اند.

اصلاح طلبان ابتدا مدعی شدند که افراطی

های جناح مقابل این اعتراضات را راه انداخته است، اما از دستشان در رفته است. اما با گسترش اعتراضات از مشهد به بیش از هفتاد شهر، این تئوری رنگ باخت.

برآمد اخیر با تمامی اعتراضات گذشته به ویژه اعتراضات ۱۳۸۸ متمایز بود. در این اعتراضات حتی یک شعار مذهبی هم مطرح نشد. علاوه بر شعارهای اقتصادی، اغلب تاکیدات در نفی دیکتاتوری مذهبی و برای ایجاد جمهوری و رهائی از بختک حکومت مذهبی بودند. هم چنین مخالفت با ولایت فقیه، مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حضور رژیم در مناطق بحرانی از جمله دخالت در سوریه و لبنان و تحمیل هزینه‌های این سیاست بر دوش مردم هم موضوع ویژه‌ای در این تظاهرات بود.

روشن است که این حد از نفرت از جمهوری اسلامی و شخص ولی فقیه یک شبه ایجاد نشده است. اما مجموعه‌ای از اتفاقات در ماه‌های اخیر در شکل گرفتن و بروز این اعتراضات نقش داشتند. در واقع می‌توان تجمعات سراسری معلمان، اعتراضات دامنه دار کارگران به اخراج‌ها، نعویق چندین ماه و گاه یک ساله دستمزدها، تجمعات متعدد مالباختگان صندوق‌های مالی ورشکست شده را پیشینه‌های متاخر این اعتراضات محسوب داشت.

زمینه‌ی شکل‌گیری این اعتراضات را می‌توان در چندین اتفاق مهم کشور طی ماه‌های گذشته ردیابی کرد: ناتوانی دولت روحانی در انجام وعده‌هایی که در مورد رونق اقتصادی بعد از برجام و بهبود معیشت مردم داده بود. زلزله در کرمانشاه و تعلل حکومت تعلل دستگاه‌های ذریبط در تامین نیازهای اولیه آسیب دیدگان زلزله ناکارآمدی حکومت را برملا تر ساخت. و دست آخر،

انتشار ردیف بودجه‌ی دولت و برجستگی خاص بودجه‌های کلانی که به نهادهای مذهبی از جمله حوزه‌های علمیه و روحانیون در نظر گرفته شده بود و در کنار آن افزایش قیمت حامل‌های سوختی و ... برای تامین این مخارج در کنار اخبار اختلاس‌های هزاران میلیاردی ...

مردمی که در بیش از هشتاد شهر کشور به خیابان‌ها ریختند، راه دیگری برای خلاصی از وضعیت فلاکت‌بار کشور نمی‌بینند. ممکن است که حکومت بتواند با دستگیری و به بند کشیدن، حتی کشتن مردم، موقتاً این خیزش را فروخواند، اما امکان ندارد که بتواند مردمی را که عزمشان را برای تغییر جزم کرده‌اند، از حرکت بازدارد.

مردم کشور ما در این چند روز گام مهمی به پیش برداشته‌اند. ممکن است که جمهوری اسلامی چند صباحی هم بتواند با اتکا به سرنیزه سرکوب بر سر پا بماند، اما شکافی که سر باز کرده است، هر روز عمیق‌تر خواهد شد و خشمی که در اعماق جامعه انباشته شده است، با هر سرکوبی به سوی یک انفجار بزرگ‌تر سوق داده خواهد شد.

نیروهای دمکرات و چپ باید با تمام قوا از ادامه‌ی مبارزات مردم برای رهائی از بختک دیکتاتوری مذهبی پشتیبانی کنند. آن‌ها باید نیازهای مبرم امروز جامعه ما به یک اپوزیسیون دمکرات و قدرتمند و وظایف خود در قبال جنبش مردمی در لحظه فعلی را درک کنند. با تاکید بر نقاط اشتراک موجود در دفاع از منافع مردم، همگام شوند. اتحاد عمل وسیع نیروهای آزادیخواه برای دفاع از حقوق مردم و ایجاد ساختارهای لازم برای تقویت جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک مردم ایران یک ضرورت است.

جمهوری اسلامی مانع اصلی آزادی، دمکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است.

خودکشی در زندان به چه معناست؟

با چنین رویکردی است که جمهوری اسلامی داستان خودکشی زندانیان را بدون شرم اعلام می کند. این حکومت و مقامات امنیتی و قضائی اش برای خاموش کردن حرکت مردم هنوز در این توهم اند که می توان با سرکوب حرکتی را که در اعماق جامعه و در گستره کل کشور سر برآورده، خاموش کنند. اینکه رژیم مرگ در زندان را به خود زندانیان متصل کرده است، نه برای فریب مردم، که در اساس برای کاشتن تخم ترس و ارعاب در دل مردم است. می خواهند عقوبت یک اعتراض در جمهوری اسلامی را گوشزد نمایند. می خواهند مرگ را سزای اعتراض به فساد و رانت خواری و استبداد در اذهان مردم بنشانند و وحشت را در چشم آنان پدیدار کنند.

محمد اعظمی

روز دوشنبه ۱۸ دی ماه برابر هشتم ماه ژانویه ۲۰۱۸ خبر مرگ سینا قبری توسط مسئولان حکومت جمهوری اسلامی تأیید شد. مسئولان قضائی و امنیتی حکومت علت مرگ او را خودکشی اعلام کرده اند. دیروز سه شنبه ۱۹ دی ماه نیز خبر مرگ وحید حیدری در بازداشتگاهی در اراک منتشر شد. مقامات رژیم علت مرگ او را هم خودکشی اعلام نمودند. عباس قاسمی، دادستان عمومی و انقلاب استان مرکزی، دیروز سه شنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۹۶ در ارتباط با مرگ عباس قاسمی گفت که آثار خودزنی روی جسد این فرد بوده و فیلمی از لحظه خودکشی وی نیز موجود است. اخبار دیگری حاکی از مرگ محسن عادل در بازداشتگاه دزفول منتشر شده است. منتظریم تا خبر خودکشی او را هم اعلام کنند. شایع مرگ دو بازداشتی دیگر در تهران هم در لابلای اخبارها به گوش می رسد.

کشتن زندانیان در زندان های جمهوری اسلامی پدیده جدیدی نیست. از ابتدای انقلاب تا کنون چنین اتفاقاتی رخ داده است. این حکومت در سال ۱۳۶۷ هزاران زندانی محکوم به حبس را به جوخه مرگ سپرد و هنوز رسماً توضیحی پیرامون جنایت اش، نداده است. فقط در یکی دو ساله اخیر برخی مقامات با دفاع وقیحانه از آن کشتار، تلویحا به جنایت اعتراف کرده اند. پس از کشتار ۶۷ نیز، زجرکش کردن و کشتن دستگیر شدگان در زندان متوقف نشده است. زهرا کاظمی و زهرا

بنی یعقوب، ستار بهشتی، هدی صابر، شاهرخ زمانی، افرادی که در کهریزک زیر شکنجه کشته شدند: امیر جواد فر، محمد کامرانی، محسن روح الامینی و ... همگی قربانیان هستند که جمهوری اسلامی به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم در مرگ آنها دست داشته است.

هدف از این قتل ها و زجرکش کردن زندانیان تا پیش از جنبش ۸۸ عمدتاً حذف و از بین بردن زندانیان و ضربه مستقیم به نیروهای مبارز بود. طبعاً حکومت می کوشید اطلاعی از قتل و کشتار زندانیان به بیرون درز نکند. خبر بسیاری از قتل ها مدت ها بعد از وقوع آن منعکس می گردید. اما هدف اصلی قتل و زجرکش کردن زندانیان در جریان جنبش ۸۸ و خیزش اخیر، ارعاب جامعه بوده است تا حرکت مردم از ادامه پیشروی بازماند. اگر در جریان جنبش ۸۸ کهریزک را برای ارعاب سازماندهی نمودند، امسال خودکشی جمعی را وسیله ارعاب قرار داده اند. از اینروست که خبر قتل زندانیان بسیار سریع بازتاب پیدا کرده و معمولاً شیوه های برخورد ددمنشانه سرکوبگران با بازداشت شدگان نیز در این مقاطع به شکل فیلم در رسانه های مجازی منتشر می شود. با چنین رویکردی است که جمهوری اسلامی داستان خودکشی زندانیان را بدون شرم اعلام می کند. این حکومت و مقامات امنیتی و قضائی اش برای خاموش کردن حرکت مردم هنوز در این توهم اند که می توان با سرکوب حرکتی را که در اعماق جامعه و در گستره کل کشور سر برآورده، خاموش کنند. اینکه رژیم مرگ در زندان را به خود زندانیان متصل کرده است، نه برای فریب مردم، که در اساس برای کاشتن تخم ترس و ارعاب در دل مردم است. می خواهند عقوبت یک اعتراض در جمهوری اسلامی را گوشزد نمایند. می خواهند مرگ را سزای اعتراض به فساد و رانت خواری و استبداد در اذهان مردم بنشانند و وحشت را در چشم آنان پدیدار کنند. حتی اگر فرض خودکشی زندانیان در زندان را بپذیریم پرسش اینجاست که با زندانیان چه کرده اند که برای خلاصی از جهنم زندان حکومت اسلامی، افراد بازداشت شده دست به خودکشی می زنند؟ در این "آموزشگاه های اسلامی" چه می گذرد که زندانی از جان خود می گذرد. حکومت برای ایجاد ترس سناریو می سازد. فرض کنیم زندانی خودکشی کرده است. این چه معرکه ای است که حکومتیان ادعا دارند فیلم خودکشی افراد را هم دارند. این فیلم را زندانی خودکشی کرده که خود نگرفته است؟

واقعیت این است که کسی نمی داند پشت

دیوارهای زندان های مخوف جمهوری اسلامی چه می گذرد. خطر جان سایر زندانیان را نیز تهدید می کند. رژیم با اعلام مرگ زندانیان، جامعه را نیز تست می کند. به میزانی که جامعه برافروخته شود و واکنش نشان دهد، حکومت هم پس می نشیند. تفاوت گفتار سران اصلی حکومت را در جریان خیزش اخیر با زبان آنها در جریان جنبش ۸۸ را مقایسه کنید تا ببینید حکومت چقدر مرعوب شده است. احتیاط و تاخیر در گفتار علی خامنه ای، انعطاف ظاهری در ارتباط با پذیرش حق اعتراض پدیده جدیدی است. در جریان سرکوب های پیشین معترضان تماماً ناحق بودند و مطرود. اما خیزش فرودستان جامعه که اساس جمهوری اسلامی را هدف اعتراض خود قرار داده است، تخم ترس را در دل آنها چنان نشانده است که زانیشان به رسمیت شناختن ظاهری حق اعتراض گشوده شد.

تقریباً عموم مقامات جمهوری اسلامی اعتراض را حق معترضان دانستند. از اصلاح طلبان گرفته تا اصول گرایان، از حسن روحانی تا علی خامنه ای همه حق اعتراض را تأیید نموده اند اما همه این جریانها و مقامات نیز به درجات مختلف علیه برخی از مردم که در برابر سرکوب و بیدادگری حکومت مقاومت کرده اند، از سلاح تهدید استفاده کرده، آنها را مستوجب سرکوب دانسته اند. این مقامات محترم نمی گویند اگر دروغ و نیرنگی در کلامشان نیست و حق اعتراض پذیرفتنی است چرا در همین زمان افرادی که فعالیت سندیکائی دارند را نیز به بند کشیده اند. مگر رضا شهابی چه کرده است جز فعالیت برای احقاق حقوق خود. جرمش چه بوده؟ دست به چه خشونت زده بود؟

اکنون وظیفه ماست که نگذاریم در سکوت، حکومت جان زندانیان را به خطر اندازد. اسامی زندانیان را باید مشخص کرد و از مردم خواست که در محل کار و محله، در جلوی در زندان ها، در تاکسی و مجامع عمومی سخن به اعتراض بکشایند و سران آبروباخته حکومت را از عواقب اقداماتشان پرهیز دهند. از سوی دیگر اهمیت دارد در خارج کشور، از طریق نهادهای دموکراتیک حکومت را برای عقب نشینی و آزادی همه زندانیان سیاسی زیر فشار قرار دهیم. عقب راندن حکومتی که مرعوب مردم است دشوار نیست. مردم ایران قدم در راه پی بازگشتی گذاشته اند تا دیو حاکم را به تسلیم نکشاند، از پای نخواهند نشست. دیر هست اما دور نیست که شاهد آب شدن دیو برفی حاکم بر کشورمان باشیم.

ادامه در صفحه 4

نعمت آزرم شاعر نام آشنای کشورمان، چند سال پیش، گوئی برای حال هوای کنونی سروده است:

**دیو برفی آب خواهد شد
باغها تا باغها، شمشادها و نسترنهای
جوان با همگنان گویند:
دیو برفی با زمستان بلند سرزمین ما
حضوری با همان دارند
این از آن و آن از این پایاست
هر دو با هم نیز مرگی توامان دارند
هر دو آن اکنون
مرگ را در چهرگان دارند.
دیو برفی آب خواهد شد
دیو برفی از درون ناچار
پی در پی
فرو می ریزد و
چندی دگر مرداب خواهد شد
دیر هست و دور هرگز نیست
دیو برفی
چکه چکه
آب
نه
ماند آب
نه
گنداب خواهد شد.**

چهارشنبه 10 ژانویه 2018 برابر 20 دیماه 1396

اتحاد کار

شماره سوم

دیمه 1396

(ژانویه 2018)

تماس با ما:

0033620514112

آدرس پست الکترونیکی:

etehadfadaei@gmail.com

همه زندانیان سیاسی و

دستگیرشدگان در اعتراضات

مردمی، باید فوراً آزاد شوند!

در این شرایط، مردم معترض ایران به بازتاب جهانی صدایشان نیاز دارند. افکار عمومی جهان باید از آنچه در ایران می گذرد آگاه شوند و بدانند در ایران، مردم علیه ستم، بی عدالتی و استبداد به پا خواسته اند و با صراحت اعلام می کنند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند. دولت هائی که با جمهوری اسلامی رابطه دارند و به ویژه دولت های اروپایی باید مجبور به پافشاری بر رعایت حقوق بشر در ایران شوند تا حکومت ایران نتواند آسوده از عواقب بین المللی، به سرکوب ادامه دهد.

حکومت جمهوری اسلامی به اعتراضات اخیر پاسخ همیشگی را داده است: سرکوب. علاوه بر ۲۲ نفر که توسط نیروهای سرکوبگر حکومت به قتل رسیده اند، از آغاز خیزش اعتراضی مردم ایران، بیش از ۱۸۰۰ نفر از معترضان دستگیر شده اند. حدود ۹۰ دانشجوی در میان دستگیرشدگان هستند. بسیاری از این دانشجویان اعضاء شوراهای صنفی دانشجویی هستند. گفته می شود برخی از این دانشجویان در خانه های خود توسط اطلاعاتی ها دستگیر شده اند. شماری از فعالان دانشجویی چپ نیز بازداشت شده اند.

با توجه به سابقه نزدیک به چهاردهه جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب و زندان آن، از جمله رویدادهای هشت سال پیش در بازداشتگاه های مخوفی مانند کهریزک، نگرانی جدی در مورد سلامت و جان زندانیان وجود دارد.

در این شرایط، مردم معترض ایران به بازتاب جهانی صدایشان نیاز دارند. افکار عمومی جهان باید از آنچه در ایران می گذرد آگاه شوند و بدانند در ایران، مردم علیه ستم، بی عدالتی و استبداد به پا خواسته اند و با صراحت اعلام می کنند که جمهوری اسلامی را نمی خواهند. دولت هائی که با جمهوری اسلامی رابطه دارند و به ویژه دولت های اروپایی باید مجبور به پافشاری بر رعایت حقوق بشر در ایران شوند تا حکومت ایران نتواند آسوده از عواقب بین المللی، به سرکوب ادامه دهد. بدین منظور لازم است که مدافعان حقوق بشر و

نهادهای مدنی، احزاب سیاسی و سازمان های غیردولتی به اعمال فشار بر دولت ها به منظور پشتیبانی از خواسته های برحق مردم ایران فرا خوانده شوند. اعتراض، حق مردم ایران است. معترضین چیزی نمی خواهند جز حقوق انسانی خود، حق برخورداری از آنچه هر انسان برای گذران زندگی بدان نیازمند است، حق انتقاد و اعتراض به حاکمان، حق گردهمایی و حق انتخاب نظام سیاسی و انتخاب حاکمان.

ما به عنوان سه جریان چپ مخالف جمهوری اسلامی که برای استقرار دموکراسی به جای جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم، در لحظه کنونی بر خواسته های مبرم زیر تاکید داریم:

۱. همه زندانیان سیاسی، همه دستگیرشدگان از جمله دانشجویان در جریان اعتراضات آغاز شده در هفتم دی ۱۳۹۶، و چهره های شاخص جنبش سبز باید فوراً آزاد شوند.

۲. شهروندان ایران باید از حق تظاهرات برخوردار شوند. این اصل در قانون اساسی خود جمهوری اسلامی هم تصریح شده است. حکومت فوراً پایبندی خود به این اصل را بدون قید و شرطی دیگر اعلام کند. وزارت کشور دولت روحانی باید اعلام کند برگزاری تظاهرات آرام از سوی معترضان آزاد است و دولت امنیت معترضان را تضمین می کند.

۳. ایجاد اختلال در اینترنت و شبکه های اجتماعی از سوی همه نهادهای جمهوری اسلامی باید فوراً خاتمه یابد. آزادی شهروندان ایران در کسب خبر و اطلاع رسانی باید از سوی دولت جمهوری اسلامی تضمین شود.

ما از احزاب سیاسی، اتحادیه ها و نهادهای غیردولتی کشورهای دیگر می خواهیم از دولت های خود خواهان پافشاری بر خواسته های فوق شوند.

**هیئت سیاسی - اجرایی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

هیئت مسئولین کنشگران چپ

**هیئت هماهنگی سازمان اتحاد
فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت
چپ**

۱۶ دی ۱۳۹۶ (۶ ژانویه ۲۰۱۸)

ایران

در آستانه یک تحول!

مصطفی مدنی

چهره سیاسی کشور از آغاز تحولی بزرگ خبر می دهد. آن جنبش تحول خواه که بیش از دو دهه بر فضای سیاسی ایران می چرخید، در تظاهرات خیابانی اخیر، سیمای آشکاری از خویش بر جای گذاشته است. همدلی و عنایت گسترده مردم ایران از جنبشی خود جوش و بدون سازمان، که اکثر شهرهای ایران را در بر گرفته بود، حلقه‌ای اتصالی شده است برای بیان دردها، جلوه‌ی خوسته‌ها و گستره‌ی نفرت از حکومتی که فساد سراپای آن را فرا گرفته است. خواسته‌هایی که به سرعت برق، از نان به آزادی و از آزادی به برکناری رهبر نظام اسلامی چرخیدند، نه فقط روح، زبان و کل آمال ملتی را به نمایش گذاشت که از کلیت این نظام به ستوه آمده است، بلکه سرعت انتقال شعارها نشان دادند که کشاکش مابین ملت و اسلام دولتی، کشاکش مابین استبداد مذهبی و جمهوری واقعی، تا چه اندازه در دل این مردم ریشه داشته است. فرایند دو دهه چالش که در چشم برهم زدنی با شتاب هرچه بیشتر پا به خیابان می گذارد، نشان می دهد که این مبارزه و نبرد دائمی، تا رسیدن به خواست اساسی ملت، آرام نخواهد گرفت!

این بار جنبش ضد استبداد، به‌ویژه در شهرها و شهرستان‌های کوچک، با نیروی آغاز گشته است که نظام اسلامی آغاز حاکمیت خویش، به پشتوانه‌ی آن، بنا نهاده بود. جوانان و نونهالان اقشار فرودستی که حکومت الله را غرق دزدی و ظلم و فساد یافته‌اند و بی هیچ آینده‌ای به لشکر بیکاری ملحق گشته اند. همین نقطه قوت، ضعف اساسی این جنبش را نیز رقم می زند. چالش با استبداد تاریخی و فساد نهادینه شده نظام سیاسی در کنار خصلت سلبی این جنبش و جدا افتادگی آن از نهادهای مدنی، فرایند دموکراتیک را تضعیف می کند و از اجماع برسر دموکراسی و بدیل های اثباتی دور می افتد.

این جنبش که فرمانده سپاه فتنه نود و

شش نامیده اش، به راستی آتشی بود بر خرمن نظام. چه دوباره اوج بگیرد و چه زیر تازیانه سرکوب فروکش کند، با جلب حمایت سراسری، مهر باطل بر پیشانی نظام اسلامی کوبیده و حکومتی متزلزل و بدون مشروعیت به جای گذاشته است. از سخنان بی فکر و متناقض ولی فقیه جمهوری اسلامی نیز چنین برمی آید که بازسازی حقوقی و بحران زدایی این حکومت، بدون تغییرات اساسی ساختاری هرگز میسر نمی تواند باشد. علی خامنه ای که آماج اصلی جنبش اخیر قرار داشت، یک روز «دشمنان» خارجی را عامل آن معرفی کرد و روز دیگر زیر فشار افکار عمومی، اعتراض و تظاهرات را حق مردم دانست. همبستگی عمومی نسبت به تظاهرهاکنندگان این حقیقت را به رهبر جمهوری اسلامی دیکته کرد که ملت ایران پایان دادن به این حکومت مذهبی را در چالش دارد. یعنی آنچه که از چشم مردم، عنصر استبداد، عامل تمامی تبعیض و نابرابری های حقوقی و اجتماعی، بنیاد همه‌ی دزدی ها، تمامی فساد و اسباب بزرگ بحران اقتصادی سیاسی کشور است. این محتوای واقعی همه اعتراضاتی بوده است که، بی رهبر، بدون برنامه و در فقدان سازماندهی های مدنی، نفی نظام اسلامی را فریاد می کرد.

به جز نظامیان و روسای قوای سرکوبگر که جملگی به تظاهرهاکنندگان، دندان نشان دادند، بسیاری از مسئولان نظام، از جمله رهبر جمهوری اسلامی که در جنبش ۸۸ اسلحه از رو بسته بودند، در ظاهر دفاع از «حق اعتراض» مردم، زندان را به کانون شکنجه و مرگ معترضین مبدل ساختند، فاجعه‌ی کهریزک را در اوین تکرار کردند تا رعب و وحشت را سازمان دهند و هرگونه اعتراض به این ساختار استبدادی را هرچه پر هزینه تر جلوه دهند. بی خبر که در پس این طوفان، هیچ مشروعیتی برای نظام دیگر برجای نمانده است. جمهوری اسلامی از این پس فقط بایست روی سرنیزه بنشیند و تمامی معادلات اقتصادی - سیاسی کشور را از لوله تفنگ بیرون بیاورد. تجربیات تاریخی بشریت نه فقط در ایران که کل جهان و در تمامی ادوار اثبات کرده است که هیچ حکومتی نمی تواند فقط به اتکای سرکوب بقای خویش حفظ نماید.

این یکسوی ضرورت تحول است. دیگر سو

را مسئله‌ی تحزب و سازمانیابی سیاسی جامعه میسر می گرداند. اینجاست که همه‌ی نیروهای سیاسی، احزاب چپ و دمکرات و نیروهای واقعا تحول خواه می بایست در همراهی و همگامی با این جنبش برآیند، به سازماندهی آن برخیزند و بر ضعف ها و اشتباهات آن، چه آنجا که خود به خشونت کشیده می شود و چه آنجا که بدون چشم انداز پیش می رود، چیره گردند. این امر میسر نیست، جز با درهم آمیختگی و در حمایت از این جنبش و سازماندهی یک اجماع ملی برای استقرار دموکراسی. تنها با مشارکت دموکراتیک تمامی نخله های سیاسی و نیروهای حزبی و از طریق یک همه پرسی سراسری و تعیین نوع نظام سیاسی به صورت مسالمت آمیز می توان بر بحران موجود غلبه یافت و راه های رسیدن به دموکراسی اقتصادی و سیاسی را فراهم نمود.

متأسفانه تا آغاز این فصل، ایران هنوز راه های نرفته‌ی بسیاری در پیش دارد. هیچکدام از ما، نه اپوزیسیون سیاسی، نه مردم و نه بدنه‌ی اجتماعی حکومت، هنوز به رفتار دموکراتیک خو نگرفته ایم. در دنیای چند قطبی سیاست ایران، یک طرف رادیکالیزم افراطی و دیگر سو راست افراطی، بذر تجزیه می پاشد و راه برهر اجماع ضرور می بندند. در این جا چه آنها که از جنبش اخیر سرنگونی قهرآمیز حکومت را می فهمند و چه آنها که آن را اغتشاش دانسته در خور حمایت نمی دانند، عملا نقش مساوی دارند و کمکی به این جنبش نیستند.

«پرهیز، که در این اغتشاش، ایران سوریه نشود!» الگوی بسیاری از نیروهای سیاسی و تحلیل گران، چه در خارج و چه در داخل کشور گشته است که با شوریدن بر این جنبش و از محتوا تهی نشان دادن آن، در عمل بر تنور سرکوب دمیده اند و تظاهرهاکنندگان را به پذیرش و حفظ وضع موجود، ترغیب می کنند. این نوع تحلیل به مواضع بخش وسیعی از اصلاح طلبان حکومتی گره خورده است که نه فقط یارای دفاع از این جنبش ساختار شکن را نداشته اند و نمی توانسته اند، داشته باشند. بلکه دامن شان از جهنم فساد اقتصادی موجود پاک نیست و جسارت ایستادگی به آنان مطلقا نمی دهد.

حضور زنان در فعالیت های سیاسی

محدودیت ها و علل آن

واقعیت این است که در کشور ما زنان در مقایسه با مردان حضور کم رنگ تری در سازمان ها و احزاب سیاسی دارند. در حالی که می توان گفت حضور زنان در فعالیت های اجتماعی و مدنی در کشور ما بسیار پر رنگ تر است. در مورد علل و چرایی این امر سوالاتی را با تعدادی از رفقای صاحب نظر و فعال سیاسی در میان گذاشته ایم که پاسخ های آن ها را به تدریج منتشر خواهیم کرد.

مصاحبه با رفیق فرزانه عظیمی

اتحاد کار: فکر می کنید چرا حضور زنان در تشکل های سیاسی به مرور زمان محدودتر شده است؟ به ویژه در دوران تبعید بسیاری از رفقای زن از فعالیت در تشکل های سیاسی فاصله گرفته اند؟ چه عواملی در این امر موثر بوده اند؟ اگر بخواهیم علت جویی کنیم، علت یا علت های اصلی آن کدام اند؟

همانطور که شما به درستی در سؤالتان مطرح کرده اید، حضور زنان در تشکل های «سیاسی» محدودتر شده است، اما این به معنای آن نیست که رفقای زن اصولاً از هر فعالیتی دست کشیده اند. حداقل تا آنجا که تجربه عملی من در طی چند دهه در خارج از کشور و در تشکل های مختلف نشان داده است، زنان از تشکل های سیاسی به تشکل های مدنی روی آورده اند. از فعالیت در تشکل های حقوق بشری گرفته، تا کانون ها و تشکل های زنان، محیط زیست، حمایت از کودکان و غیره. البته این فقط محدود به تشکل های ایرانی نمی شود و فعالین زن به همکاری با تشکل های بین المللی یا محل زندگی خودشان نیز روی آورده اند. به نظرم یک دلیل آن این است که زنان در تشکل های سیاسی چندان زمینه ای برای فعالیت نیافته اند و به موفقیت های قابل مشاهده نرسیده اند. از یک سو محیط این تشکل ها و از سوی دیگر موضوعاتی که عمدتاً در آن ها به آن پرداخته می شود، جذابیتی برای زنان نداشته و امکان شکوفا شدن استعدادهای آنان در این تشکل ها کمتر موجود بوده است. عدم داشتن چشم اندازی روشن برای تاثیر گذاری، کشش برای

سطوح مختلف جامعه بر عهده بگیرند. تجارب جهانی و حضور زنان موفق در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که ثمره تلاش دهه ها مبارزات زنان و مردان است، شاهد این مدعاست.

از سوی دیگر باید بر این واقعیت تاکید کرد که فعالیت در احزاب و سازمان های سیاسی، یکی از مهم ترین راه های کسب تجربه ی سیاسی و دستیابی به تجربه و قابلیت های لازم برای پذیرش مسئولیت های سیاسی در سطح جامعه است و می تواند بعنوان سکوی پرش زنان به مسئولیت های سیاسی و اجتماعی محسوب شود. تشکل های سیاسی به خصوص سازمان های چپ باید تلاش کنند که امکانات فعالیت برای زنان را با توجه به شرایط و نیازهای آن ها هرچه بیشتر تسهیل کرده و آنان را تشویق به فعالیت در این تشکل ها کنند. حتی اگر در نگاه اول این کار در نبود یک چشم انداز و انگیزه ی روشن مشکل باشد، اما باید تاثیر دو جانبه حضور و اثرگذاری را در نظر داشته باشیم و با امید به این که حضور پر رنگ تر زنان نقش و اثرگذاری آنان را بالا خواهد برد، تلاش بیشتری در این راه بکنیم.

باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که اگر این سد در یک تشکل سیاسی بشکند، تاثیر خود را بر بسیاری تشکل های دیگر حتی غیر چپ نیز خواهد گذاشت. در عین حال باید اذعان کرد که زمینه فعالیت زنان و میزان دخالت و تاثیرگذاری آنان در تشکل های چپ نسبت به بسیاری از تشکل های سیاسی دیگر بالاتر است و زمینه و آمادگی مردان در این تشکل ها برای کار کردن با زنان مهیا تر. بنابراین ما چپ ها بیش از هر جریان سیاسی دیگر امکان و آمادگی آن را داریم که در این زمینه تلاش کرده و گام های موثرتری را برداریم.

اتحاد کار: چگونه می توان راه حضور فعالان زن در پروژه وحدت را هموارتر کرد؟

به نظرم حضور در پروژه وحدت نیز جدا از حضور و مشارکت در تشکل های سیاسی چپ بطور عام نیست و همان پیش شرط ها را می طلبد. اما طی کردن هر راه دشواری با قدم های کوچک شروع می شود.

فعالیت در این تشکل ها را کم تر می کند. علاوه بر آن، با وقت محدودی که زنان در کنار شغل ثابت و وظایف مربوط به امور خانه و خانواده دارند، امکان فعالیت در تشکل های سیاسی کمتر می شود. این تشکل ها عمدتاً انعطاف زیادی برای پوشش دادن نیازهای زنان و باز کردن امکانات فعالیت با توجه به موقعیت آنان را ندارند.

اما علاوه بر همه ی این ها، یکی از مهم ترین عوامل دوری زنان از این تشکل ها، این است که زنان خود به اهمیت وجود و حضورشان در تشکل های سیاسی کاملاً واقف نیستند. واقعیت این است که تنها این خود ما زنان هستیم که با حضور در این تشکل ها می توانیم تلاش در از بین بردن مشکلات و یافتن راه حل هایی برای بهبود آن داشته باشیم و هرچه این حضور پر رنگ تر باشد، تاثیر گذاری آن نیز بیشتر است. آنوقت تشکل های سیاسی نیز خودبخود به این مساله توجه بیشتری خواهند کرد. حضور زنان با توجه به نگاه آنان به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، می تواند هر تشکل سیاسی را در امر سیاست گذاری و تصمیم گیری ها، مجهز به نگاهی همه جانبه تر کرده و آن ها را با واقعیات جامعه همخوان تر سازد. علاوه بر آن، به مسائل نیمی از جامعه یعنی زنان، با اهمیت بیشتری بپردازد و با اولویت بندی های لازم، تلاش در ارائه ی برنامه برای حل مشکلات آن ها کند.

اتحاد کار: چه کار باید کرد که زنان هم چون دیگر عرصه ها، از جمله عرصه فعالیت های اجتماعی، در فعالیت های سیاسی نیز حضور موثرتری داشته باشند؟

به نظرم قبل از هر چیز باید ضرورت و نتایج مثبت حاصل از فعالیت سیاسی زنان را تبلیغ و ترویج کرده و لطمات این عدم حضور را هرچه بیشتر روشن کرد. همانطور که حضور زنان در عرصه اقتصادی و اجتماعی به رشد هر چه بیشتر جوامع در این عرصه ها منجر شده است و از سوی دیگر قدرت اقتصادی و اجتماعی زنان را افزایش داده است، حضور سیاسی آنان نیز می تواند هر جامعه ای را در دستیابی به راه حل های صحیح برای مسائل و مشکلات مردم به طور اعم و زنان به طور اخص یاری رساند. از سوی دیگر با رشد قابلیت های سیاسی زنان، آن ها قادر خواهند بود مسئولیت های سیاسی مهم تری را در

گزارش تظاهرات احزاب و سازمان های سیاسی ایرانی در نروژ در حمایت از مبارزات مردم ایران

روز شنبه ۶ ژانویه تجمعی در مقابل ساختمان وزارت امور خارجه نروژ در شهر اسلو برگزار شد. در این تجمع تظاهرکنندگان، شعارهایی به زبان های نروژی، فارسی و کردی سر دادند و بعد بسمت سفارت جمهوری اسلامی راهپیمایی کردند. مقابل سفارت قعطنامه این تظاهرات بطور جدی نسبت به سرکوب های جمهوری اسلامی هشدار داده شد و خواهان آزادی زندانیان سیاسی شدند و همچنین در دفاع و حمایت از اعتراضات مردم ایران و علیه جمهوری اسلامی و همه جناح ها آن اعم از اصلاح طلب و اصولگر، خامنه ای و روحانی شعار سر داده شد.

این تظاهرات که بیش از ۵۰۰ نفر در آن شرکت داشتند به دعوت احزاب و سازمان های سیاسی ایرانی سازماندهی شده بود.

شعارهای محوری این تظاهرات، دفاع از خواسته های مردم، آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و نفی کل نظام جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته بود. حضور پر شور مبارزان کرد در این تظاهرات بسیار چشمگیر بود.

تظاهرات از سوی احزاب و سازمانهای زیر سازماندهی شد:

حزب دمکرات کردستان
حزب کومله کردستان ایران
سازمان خبات انقلابی کردستان
سازمان یاریکورد (پارسان)
حزب کومله کردستان
حزب مردم بلوچستان
سازمان خبات کردستان ایران
حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

چهار شنبه ۲۰ دی ۱۳۹۶ - ۱۰ ژانویه ۲۰۱۸



ادامه مصاحبه با رفیق فرزانه عطیمی :

موفقیت های امروز زنان نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان نیز، حاصل صدها سال فعالیت و تلاش مستمر تک زنان در این گوشه و آن گوشه این جهان پهناور است. آنچه که روشن است اگر قدمی برداریم، این مشکل بطور خودبخودی حل نخواهد شد و ما باید با صوری و اطمینان به این که این سد نیز عبور پذیر است این قدم ها را برداریم، حتی اگر نسل فعلی فعال در این تشکل های نتایج دلخواه خود را به چشم ببیند.

اگر وحدت بخشی از تشکل های چپ پس از نزدیک به یک دهه تلاش مستمر دارد امروز به نتیجه می رسد، گسترش شرکت زنان نیز در سایه تلاش های پیگیرانه و خستگی ناپذیر میسر است و باید اتفاقا در مسیر پروژهی وحدت که در حال انجام است تقویت شود.

اتحاد کار: چنانچه وحدت تشکیلاتی سه جریان صورت گیرد،

الف: اتخاذ کدام تدابیر را در جهت افزایش نقش زنان در فعالیت های سازمان واحد آینده ضروری می دانید؟

ب: چگونه و از چه طریقی می توان در جهت فعال نمودن رفقای قدیم و یا جذب دیگر فعالین زن در تشکل جدید گام برداشت؟

به نظرم باید با یک برنامه ریزی دقیق قبل از هر چیز تلاش کرد همین زنانی را که فعلا در این تشکل ها حضور دارند، تشویق به گرفتن مسئولیت و بالابردن مهارت های خود کرد و در صورت وجود کاندیداهایی با شرایط مساوی، تبعیض مثبت برای حضور زنان را به رسمیت شناخت و تلاش کرد تا سهم زنان در مسئولیت ها در یک برنامه درازمدت تر، به تدریج و با توجه به میزان حضور آنان در تشکل آتی را بالا برد.

در قدم بعدی تلاش در جذب و فعال نمودن رفقای قدیم که از تجربه و آشنایی کافی با فعالیت سیاسی نیز بهره مند هستند، نمود. شاید بهتر باشد کمیسیونی برای این کار تشکیل شود. هر کس باید تلاش کند تا در حول و حوش خود، به رفقای زنی که می شناسد مراجعه کند و ببیند آنها تا چه حد و به چه شکلی حاضر به همکاری هستند. حتی اگر فعلا امکا همکاری ندارند، پیشنهادهای آنها برای بالابردن مشارکت چیست. در قدم بعدی بر اساس این پیشنهادات، اقدامات و تدابیر لازم اتخاذ شود، برنامه ای با توجه به اولویت ها، برای اجرا تنظیم و در اختیار مسئولین تشکیلات واحد آینده قرار داده شود، تا بتوانند در این راه گام های عملی بردارند و بالاخره به موازات این گام ها، تلاش کرد در سایه تجارب تاکنونی رفقای جدید زن به خصوص نسل جوان را به فعالیت در این تشکل ها تشویق کرد.

جوانه زند. بدون چنین بستری در ذهنیت مردم و

جریانات سیاسی، امکان پاگرفتن و تداوم چنین خشونت‌های از طرف حکومت ناممکن بود.

پس از این به تدریج، با تضعیف پایگاه مردمی جمهوری اسلامی، زمینه فریب مردم و تخریب

چهره مخالفان و منتقدان حکومت کم اثر شد. اولین نشانه تغییر ذهنیت مردم نسبت به اعترافات تلویزیونی، به مقطع توطئه دستگیری فرج سرکوهی و نمایشات تلویزیونی حکومت در دهه هفتاد بازمی گردد. واکنش جامعه و جریانات سیاسی از این مقطع تغییر اساسی کرد و به جای قربانی، حکومتی که دست به چنین اعمال ضد انسانی می زد، زیر ضرب رفت. پیش از این قربانی در مرکز توجه قرار میگرفت، بدون اینکه به شرایط غیر انسانی که حکومت برای زندانی ایجاد کرده بود، توجه شود. از این مقطع به بعد و خصوصا در سالهای اخیر که شعله اقدامات سرکوبگرانه دستگاه ولایت دامن بخشی از حکومتیان را هم گرفت، سیاست اعتراف تلویزیونی هدف اصلی اش تغییر نمود. در این دوره، هدف از کشاندن زندانیان به اعتراف در رسانه ها، ارباب جامعه و کاشتن ترس در دل مردم بود. ترتیب دادن نمایشات تلویزیونی از افرادی که به درجات مختلف در حکومت نقش و مسئولیتی داشتند با چنین هدفی پیگیری می شد. حتی رفتار ددمنشانه با دستگیر شدگان در کهریزک و درز آن، فقط کار بخشی از مخالفان نبود. سرکوبگران به درز چنین اخباری کمک می کردند و همزمان و در بیرون از زندان، مستقیما خانواده ها را تهدید می نمودند که با دختران و پسرانشان کهریزکی رفتار خواهند نمود. اگر در گذشته هدف اعترافات تلویزیونی بی اعتبار کردن مخالفان حکومت بود در این دوره سرکوبگران بهتر از هر کس می دانستند که مردم به هر طرف که دستگاه ولایت تمایلی دارد، از آن بیشتر فاصله می گیرند و به مخالفان، بسته به میزان شدت مخالفتشان، رویکرد مثبت تری نشان می دهند.

حکومت جمهوری اسلامی و در راس آن دستگاه ولایت فقیه امروز دچار ضعف و زبونی شده است که نیازمند اعترافات تلویزیونی است تا به مردم جامعه تهاجم کند. حکومتی که در هر "انتخابات" به رغم ایجاد انواع و اقسام فلیتورها و حذف همه نیروهای مردمی، باز از دورترین فرد خودی، در یک انتخابات غیرآزاد و غیردموکراتیک زیر کنترل مقامات انتصابی، شکست میخورد، این حکومت مرعوب است و شکست خورده. نیاز چنین حکومت مرعوب شده ای مرعوب کردن مردم است.

حکومتی که آزادی وجود ندارد هر ادعائی در باره زندانیان، آن هم پشت درهای بسته، بی اعتبار است. امروز نبود آزادی در جمهوری

اسلامی، زیر سؤال نیست. امر اثبات شده ای است. در این حکومت سخن از آزادی و بیگانگی حکومت با آن، جای بحث ندارد، تقریبا عموم مقامات اصلی این رژیم نیز، از رئیس جمهور گرفته تا رئیس مجلس تا وزیر و وکیل، یا دستگیر و زندانی شده و در زندان اند، و یا مطرود و ایزوله گشته در بیرون تحت فشارند. حتی احمدی نژاد نورچشم رهبر هم، خار چشم او شده است و زیر فشار قرار گرفته و در آستانه محاکمه است. و بالاخره وجود شکنجه در این حکومت را نه اپوزیسیون رژیم، که خود مقامات حکومت نفی نمی کنند. از اینرو اتهامات این حکومت را نمی توان جدی گرفت.

هدف از اعتراف گیری ها توسط سرکوبگران حاکم، شکستن زندانی، فریب مردم، بی اعتبار کردن نیروهای مخالف و منتقد رژیم و ارباب جامعه بوده است. در دوره نخست و در ده ساله اول حکومت جمهوری اسلامی، هدف از نمایشات تلویزیونی، شکستن زندانی، فریب افکار عمومی و بی اعتبار کردن اپوزیسیون بود. در این دوره، هر چند هنوز پایه های حکومت جمهوری اسلامی مستحکم نشده بود، اما بخش قابل توجهی از مردم را با خود داشت. اپوزیسیون نیز نیروی متشکلی بود که برای رژیم می توانست مشکلاتی بیافریند. خصوصا در این مقطع توان جمهوری اسلامی مصروف جنگ خانمانسوز با عراق شده بود و در داخل نیز مجاهدین خلق با روی آوری به مبارزه مسلحانه و بمب گذاری ها واهمه ای در دل آنها نشانده بودند. سرکوب توسط حکومتی که تازه از انقلاب سربرآورده بود بدون توسل به فریبکاری، بسیار دشوار بود. از سوی دیگر هنوز حکومت مشروعیتی بین بخشی از مردم داشت و توسل به کشتار اپوزیسیون بدون فریبکاری تقریبا ناممکن بود. از اینرو در این دوره حکومت با اعمال وحشیانه ترین شکنجه ها زندانی را به اعتراف وا می داشت. هدف اعترافات، شکستن زندانی و ناحق جلوه دادن جریانات سیاسی بود. با این شکست حکومت می خواست ناحقی نظر آنها را اثبات نماید و از سکوی قهرمان در ذهن بخشی از مردم به جایگاه یک بریده و نادم از باورهایشان، بنشانند. البته در بخش قابل توجهی از جامعه و حتی در خود جریانات سیاسی هم زمینه پذیرش چنین ایده های مسمومی وجود داشت و بذر کینه به اعتراف کنندگان می توانست در دل جامعه

وادر کردن زندانیان به اعتراف در جمهوری اسلامی

هدف این اعتراف ها چیست؟

محمد اعظمی

در جمهوری اسلامی سیاست وادر کردن زندانیان سیاسی برای اعتراف به کارهای کرده و یا ناکرده خود، عمری به درازی عمر حکومت دارد. از آن اوایل انقلاب که قطب زاده و آیت اله شریعتمداری را به اعتراف واداشتند، تا امروز که احمد رضا جلالی را به تلویزیون کشاندند، گر چه سیاست اعترافات تلویزیونی در جمهوری اسلامی پیگیرانه استمرار داشته، اما هدف آن تغییر نموده است.

پیش از این، در زمان حکومت شاه نیز، اعترافات رسانه ای، مدت کوتاهی وجود داشت. از جریانات سیاسی پرویز نیکخواه و از روشنفکران رضا براهنی و غلامسین ساعدی را حکومت شاه به اعترافات تلویزیونی کشاند، اما این رویه پس از اعتراضات نهادهای دموکراتیک بین المللی و مطبوعات آزاد جهانی نظیر: عفو بین الملل، صلیب سرخ جهانی و مطبوعات پر تیراژی چون واشنگتن پست و نیویوریک تایمز و تایمز و... عملا از سیاست های ساواک شاه کنار گذاشته شد. آنها آنقدر شعور داشتند که آ؛ب در هاون نکوبند. اما در جمهوری اسلامی این حد از فهم هم نایاب است. حدود چهل سال است که با افت و خیزهایی این سیاست ضد بشری تداوم یافته است.

آخرین نمونه اعتراف اجباری در تاریخ 26 آذر 1396 از صدا و سیمای زشت جمهوری اسلامی پخش گردید. ظاهرا این برنامه با هدف اعتبار بخشیدن به روند قضائی این حکومت و به منظور توجیه حکم اعدام احمدرضا جلالی، صورت گرفته است. جلالی که از فروردین 1395 به اتهام جاسوسی برای اسرائیل دستگیر و به مرگ محکوم شده است، برای ایراد سخنرانی در دانشگاه تهران به ایران سفر کرده بود.

پیش از هر چیز شاید نیاز به تاکید نباشد که اتهامات مطرح شده به زندانیان در جمهوری اسلامی از جمله اتهامات وارده به احمد رضا جلالی و دیگر زندانیان، فاقد ارزش است: نخست به این دلیل که مدعی حکومت جمهوری است. این حکومت طی حیات حدودا چهل ساله اش نشان داده است که برای فریبکاری از هیچ دروغی پروا ندارد. فرج سرکوهی و ماجراهای ساختگی که در رابطه با او منتشر نمود، یکی از نمونه هاست. دوم در

جنایت در اوین را محکوم می‌کنیم!

مرگ سینا قنبری ۲۲ ساله در زندان اوین

اعلامیه مشترک

ما از همه جریان‌های چپ و دموکراتیک، نهادهای مدافع حقوق بشر و فعالان سیاسی و مدنی می‌خواهیم فریاد خود را علیه اقدامات سرکوبگرانه حکومت و برای آزادی همه زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان جنبش اعتراضی اخیر، رسا تر کنند. نگذاریم حکومت جان جوانان کشور را به خطر اندازد.

در پی تظاهرات گسترده مردم در سراسر کشور، جمهوری اسلامی به روال همیشگی نیروهای سرکوب خود را راهی خیابانها کرده است تا خیزشی که برای کار، نان و آزادی و علیه جمهوری اسلامی و در راس آن علی خامنه‌ای، پیا خاسته‌اند، را سرکوب نماید. در این یورش ارگان‌های سرکوب بیش از ۱۸۰۰ تن را دستگیر و ۲۲ تن را کشته شده‌اند. حکومت با ایجاد فضای امنیتی در شهرها، تسخیر خیابان‌ها توسط نیروهای انتظامی و بسیج، ایجاد اختلال در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و دستگیری‌های گسترده می‌خواهد که خیزش مردم را خاموش سازد.

زندان‌های کشور از جوانان پر شده است. امروز دو نماینده مجلس مرگ سینا قنبری ۲۲ ساله را که در جریان یورش اخیر دستگیر شده بود، تأیید کردند. مقامات حکومتی به نمایندگان مجلس گفتند که او در زندان خودکشی کرده است. خانواده دستگیرشدگان به شدت نگرانند که جریان کهریزک تکرار شود. تعدادی از آنها جلو زندان اوین تجمع کرده و خواستار آزادی فرزندان‌شان هستند.

جمهوری اسلامی حکومت سرکوب، دروغ و نیرنگ است. سینا قنبری سالم دستگیر شده بود. اگر ادعای جمهوری اسلامی بالفرض درست باشد، باز حکومت باید به مردم توضیح دهد که با جوان ۲۲ ساله چه رفتاری کرده است که او برای رهائی از جهنم اوین دست به خودکشی زده است. اکنون جان زندانیان که بسیاری از آنها جوانان زیر بیست و پنج ساله‌اند، در خطر است.

ما سه جریان چپ، اقدامات سرکوبگرانه حکومت را محکوم می‌کنیم و از نیروهای انتظامی و بسیج می‌خواهیم که بیش از این گوش به فرمان سران و مقامات بالا نسپارند و سلاح سرکوب خود را زمین بگذارند. نافرمانی نیروهای انتظامی و بسیج، می‌تواند از توان سرکوب حکومتگران بکاهد.

ما از همه جریان‌های چپ و دموکراتیک، نهادهای مدافع حقوق بشر و فعالان سیاسی و مدنی می‌خواهیم فریاد خود را علیه اقدامات سرکوبگرانه حکومت و برای آزادی همه زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان جنبش اعتراضی اخیر، رسا تر کنند. نگذاریم حکومت جان جوانان کشور را به خطر اندازد.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران -
طرفداران وحدت چپ

۱۸ دی ۱۳۹۶ (۸ ژانویه ۲۰۱۸)

از جنبش اعتراضی مردم ایران دفاع می‌کنیم!

اعلامیه مشترک

ما همه نیروهای آزادیخواه را به اقدام هماهنگ برای مقابله با سرکوب خشونت‌بار اعتراض مردم و سازماندهی یک حرکت بزرگ همبستگی با مردم معترض فرا می‌خوانیم. ما در کنار مردم به ستوه آمده از فساد و دزدی، بی‌عدالتی و استبداد که به خیابان آمده‌اند، هستیم و توطئه برای سرکوب آنها را برنمی‌تابیم. باید افکار عمومی جهان را به حمایت گسترده از اعتراضات مردم جلب کنیم و کارزاری جهانی برای منزوی کردن و تحت فشار گذاشتن حکومت جمهوری اسلامی سازمان دهیم.

دهها شهر در سراسر ایران صحنه اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی است. مردم ایران در سراسر کشور، از فارس، کرد و آذربایجانی گرفته تا بلوچ و عرب و ترکمن علیه تبعیض، بی‌عدالتی و استبداد به پا خاسته‌اند. مردم ادامه این وضع موجود را برنمی‌تابند و خواهان تغییر هستند. فرماندهان سپاه برای مردم خط و نشان کشیده‌اند. خط و نشان سپاه برای خفه کردن صدای مردم خللی در این خواست ایجاد نکرده است و توسل به سرکوب، تنها به حدت وضع خواهد انجامید.

اعتراض حق مردم است. معترضین چیزی نمی‌خواهند جز حقوق انسانی خود، حق کار، حق نان، حق زندگی بدون تبعیض، حق انتقاد و اعتراض به حاکمان، حق گردهمایی و حق انتخاب نظام سیاسی و انتخاب حاکمان. مردم صدای اعتراض خود را تا کنون از راه مسالمت‌آمیز بیان کرده‌اند. این حاکمیت و خاصه رهبری جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوب تحت فرمان آن است که به خشونت توسل جسته‌اند. حرکت اعتراضی مردم نه بر دولت خارجی متکی است و نه توسط دولتی هدایت می‌شود. اعتراضات مردم برخاسته از میان گروه‌های محروم و تهی‌دست جامعه است که جانشان از فقر و تنگدستی و از دیکتاتوری به ستوه آمده و علیه حکومت شوریده‌اند. آن‌ها با مبارزه مدنی می‌خواهند حکومت منتخب خود را جایگزین جمهوری اسلامی کنند. اگر این بار نیز پاسخ آنها را با گلوله و باتوم و ماشین آب پاش و شکنجه‌های وحشیانه بدهند، مسئولیت عواقب چنین سرکوب فاجعه باری مستقیماً متوجه سرکردگان جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوب آن است.

برای آنکه چنین نشود، ما همه نیروهای آزادیخواه را به اقدام هماهنگ برای مقابله با سرکوب خشونت‌بار اعتراض مردم و سازماندهی یک حرکت بزرگ همبستگی با مردم معترض فرا می‌خوانیم. ما در کنار مردم به ستوه آمده از فساد و دزدی، بی‌عدالتی و استبداد که به خیابان آمده‌اند، هستیم و توطئه برای سرکوب آنها را برنمی‌تابیم. باید افکار عمومی جهان را به حمایت گسترده از اعتراضات مردم جلب کنیم و کارزاری جهانی برای منزوی کردن و تحت فشار گذاشتن حکومت جمهوری اسلامی سازمان دهیم. بدین منظور دست همکاری به سوی همه نیروها و جریان‌های آزادیخواه دراز می‌کنیم. مسئولیت سنگین هموار کردن راه تحول در ایران بدون خونریزی، بر عهده جریان‌های سیاسی مسئول و بر عهده نیروهای آزادیخواهی است که دل در گرو رهائی مردم از چنگال استبداد حاکم دارند. زمانی می‌توانیم بدین مسئولیت عمل کنیم که وراي مرزهای حزبی و سازمانی، همصدا شویم و از مردم معترض حمایت کنیم.

نقش تاریخی خود را دریابیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران -
طرفداران وحدت چپ

حزب کومه‌له کردستان ایران

۱۳ دی ۱۳۹۶ (سوم ژانویه ۲۰۱۸)

و هر تجمع اعتراضی را ابتدا با اعزام چماق بدستان بسیجی و نیروهای امنیتی و انتظامی و اگر افاقه نکرد با شلیک بسوی معترضان، در نطفه خفه می کنند. در برابر این خشونت ها ایستادگی و دفاع از خود، حق طبیعی مردم برای تداوم و پیگیری مطالبات شان است...

... این جنبش پرده تزویر و دورویی اصلاح طیان را کنار زد و چهره واقعی آنان که شریک دزد و رفیق قافله اند را در برابر همگان به نمایش گذاشت. با این جنبش، بازی بد و بدتر در انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری افشا شد.

...خیزش جاری در شهرهای ایران و شعارهای مطرح شده در آن نشان میدهد که مردم آگاهند که برای خروج کشور از بحران های اقتصادی اجتماعی، زیست محیطی و سیاسی موجود هیچ امیدی نه به اصلاح طلبان و نه بطریق اولی به اصولگرایان نیست. راه چاره ای جز عبور از جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری لائیک، دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر و عدالت اجتماعی وجود ندارد.

کم هزینه ترین و دموکراتیک ترین راه، انجام یک رفراندوم بر سر آری یا نه به جمهوری اسلامی است که امروزه در شعار «رفراندوم، رفراندوم، این است شعار مردم» انعکاس یافته است.

.....

هم میهنان عزیز! جنبش دموکراتیک مردم ما در شرایط خطیری قرار گرفته است. همبستگی ایرانیان مقیم خارج کشور با داخل و پشتیبانی از مبارزات حق طلبانه مردم در این شرایط بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده است. ما باید با تمام توش و توان خود از هیچ کوششی برای جلب افکار عمومی جهانیان در حمایت از مبارزات مردم ایران دریغ نوزیم. پژواک فریاد مردم رنجیده مان باشیم. صدای مردم بی لبخند. صدای بی صدایان باشیم."

هماهنگی ایرانیان برای پشتیبانی از مردم ایران - پاریس

یکشنبه 7 ژانویه 2018 - 17 دی 1396



در این گردهمایی تقریباً عموم گرایشات مختلف در محدوده وقت موجود پیام های خود را قرائت کردند. شرکت کنندگان در گردهمایی بسیار متنوع و از گرایشات مختلف سیاسی بودند. از هموطنانی که کمتر در چنین مراسمی مشارکت داشته اند تا فعالان سیاسی و فرهنگی و حقوق بشری و مدنی در پاریس، که نیروی ثابت مبارزه علیه جمهوری اسلامی طی سالهای متمادی بوده اند، در مراسم حضور داشتند.

همکاری دموکراتیک میان این سه جریان تجربه نوینی در شهر پاریس بود که امکان نزدیکی میان جریانات مختلفی که درکادر جمهوری خواهی قرار دارند را میسر کرد. بدین ترتیب نقش مبارزات مشترک مردم و خیزش پرمخاطره جنبش در داخل کشور، علیه رژیم جمهوری اسلامی، جایگاه خاصی در غلبه بر جدائی ها داشت. و این امید را در دل ها زنده نمود که با گفتگو و تبادل نظر شاید بتوان بر برخی کمبودها و نارسائی ها، که در این حرکت نیز بروز کرده و به چشم می خورد، غلبه کرده و در حرکات بعدی با صفوف فشرده تر علیه بیداد و برای داد همکاری مشترک نمود.

در این گرد همائی اعتراضی پیام همبستگی نیروهای شرکت کننده با مبارزات مردم ایران در محل توزیع و با توجه به کمی وقت تعدادی از آنان در تربیون به اطلاع شرکت کنندگان رسید. هماهنگی ایرانیان برای پشتیبانی از خیزش مردم ایران- پاریس نیز پیام خود را به اطلاع رساند. در این پیام از جمله چنین تاکید شده است:

"...خیزش 96 یک جنبش اصیل مردمی، مدنی و مسالمت آمیز است. کیست که نداند منتسب کردن آن به صهیونیسم، امپریالیسم و عوامل خارجی فقط باین منظور است که رژیم بتواند با این اتهامات نخ نما انرا سرکوب و منکوب کند. منشاء خشونت های اخیر، رژیم ارنجایی حاکم است. سرمداران رژیم از یکسو حرف از حق اعتراض و حق مردم در برگزاری تظاهرات مسالمت آمیز میزنند و از سوی دیگر در عمل دهان ها را بسته، قلم ها را شکسته

گزارشی از تظاهرات اعتراضی ایرانیان مقیم پاریس

در پی جنبش اعتراضی مردم ایران که طی چند روز در دهها شهر کشورمان برگزار گردید و مقابله خشن و سرکوبگرانه حکومت جمهوری اسلامی، هموطنان مان در بسیاری از کشورهای اروپا و آمریکا به پشتیبانی از این جنبش مردمی، گردهمائی هائی برپا نمودند. در میدان مرکزی شهر پاریس-شاتله- نیز هنرمندان و نویسندگان و فعالان سیاسی و مدنی کشورمان در روز شنبه 16 دیماه 1396 برابر 6 ژانویه 2018 در حمایت از این خیزش مردمی و علیه سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی یک گردهمائی داشتند که با شرکت بیش از 300 تن از هموطنان مابزرگوارگردید. این گردهمائی اعتراضی به دعوت سه تشکل: هنرمندان و فرهنگیان ایرانی مقیم فرانسه، هماهنگی ایرانیان برای پشتیبانی از خیزش مردم ایران- پاریس و کمیته پشتیبانی از خیزش مردم ایران- پاریس انجام گرفته بود. برای نخستین بار در سال های اخیر جریان های سیاسی و فرهنگی و حقوق بشری و نیز فعالین سیاسی، که از افق های فکری متفاوتی برخوردارند، موفق شدند یک حرکت سیاسی مشترک، در کنار یکدیگر را سازماندهی کرده و اشتراکاتشان را علیه بیداد و بی عدالتی و تبعیض و برای دستیابی به آزادی و دموکراسی و جمهوری فریاد نمایند.

ابتدا هنرمندان و فرهنگیان ایرانی مقیم پاریس که دعوت به گردهمائی اعتراضی کرده بودند در پی درخواست هماهنگی ایرانیان، با یکدیگر بدین توافق رسیدند که به جای فراخوان های جداگانه، هماهنگی ایرانیان با پشتیبانی از حرکت هنرمندان و فرهنگیان حول شعارهای مشترک، در کنار هم قرار گیرند. سپس پیش از شروع برنامه، این دو تشکل در گفتگویی با تشکل سوم، یعنی کمیته پشتیبانی از خیزش مردم ایران، که همزمان در همان محل دعوت به گردهمائی اعتراضی نموده بودند، توافق نمودند برنامه را مشترک و در کنار هم برگزار نمایند. شعارهای این مراسم تقریباً همان شعارهائی بود که مردم جان به لب رسیده کشورمان در داخل سر داده و می دهند، علیه حکومت جمهوری اسلامی: مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور، استقلال-آزادی-جمهوری ایرانی، اصلاح طلب-اصول گرا-دیگه تمومه ماجرا، و در دفاع از خواسته های مردم برای آزادی و عدالت و با تاکید بر تداوم مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و زندانیانی که در جریان حرکات اعتراضی به بند کشیده شده اند.